



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تألیف: دکتر سید محمد باقر

وفات کاشف دچار خطاشده‌اند؛ ثانیاً فقط به معرفی یکی از آثار وی اکتفا کرده‌اند، در حالی که همان طور که پس از این خواهد آمد کاشف آثار متعددی دارد که جا داشت در چنین کتاب مهم و ارزنده‌ای حداقل به معرفی چند کتاب او پرداخته شود تا حق مطلب ادا گردد.

اندکی پیش از آن نیز در کتابهای فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان^۲ آورده PIR زبانها و ادبیات ایرانی^۳ از انتشارات کتابخانه ملی، ذیل ماده کاشف دزفولی با نام این شخصیت برخورد کردم که در آنجانب مؤلفان در چند مورد در نام کوچک او مرتکب اشتباه شده و او را به نام پدرش «محمدباقر» خوانده‌اند. با توجه به اینکه سالها قبل در این خصوص تحقیق جامعی بر

چندی پیش هنگام مطالعه دایرةالمعارف تشیع به طور اتفاقی چشمم به ماده «دزفولی» افتاد که ذیل آن مطالبی بسیار مختصر درباره یکی از علما و عرفای مشهور دزفول، یعنی «سیدصدرالدین کاشف» نوشته شده بود بدین عبارت:

«دزفولی، سیدصدرالدین فرزند سیدمحمدباقر (م. بین ۱۱۹۵ تا ۱۱۹۷ ق.) از عرفای مرتاض قرن سیزدهم، مرید آقا محمدبیدآبادی، در معقول و منقول دست داشت و مورد احترام سلسله ذهبیه بود، در ۱۲۴۰ ق. درگذشت. کتاب مرآت الصفا در ادعیه و اوراد و حروف از اوست.»^۱

در این عبارات کوتاه چند اشکال به چشم می‌خورد: اولاً مؤلفان محترم این کتاب ارزشمند، هم در سال تولد و هم در سال



مبنای نسخ خطی موجود از آثار کاشف و سایر منابع انجام داده و به تصحیح بخشی از اشعار وی پرداخته بودم، بر خود لازم دیدم طی مقاله‌ای به معرفی این شخصیت و آثار وی پردازم؛ سیدصدرالدین فرزند سیدمحمدباقر متخلص به کاشف در شب یکشنبه هیجدهم صفر سال ۱۱۷۴ هجری قمری در شهر دزفول دیده به جهان گشود و این مطلبی است که خود کاشف در ابتدای کتاب *مرآت الغیب* به خط خویش نوشته است: «تولد این فقیر در سال ۱۱۷۴ بوده در آخر شب یکشنبه هیجدهم ماه صفر المظفر سنه ۱۱۷۴»^۴

سیدصدرالدین از خاندان «سادات گوشه»^۵ دزفول است که با ۲۳ واسطه نسب وی به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. پدرش سیدمحمدباقر

از علما و فقهای زمان خویش بوده و مدتی امامت یکی از مساجد کرمانشاه را بر عهده داشته است. از چگونگی تحصیلات وی اطلاع دقیقی در دست نیست؛ قدر مسلم آن است که از محضر پدر بسیار بهره‌مند گردیده و چنانکه خود می‌نویسد در ۲۰ سالگی به مرتبه اجتهاد نائل آمده است.^۶

کاشف علاوه بر علوم ظاهر به طی مقامات سیر و سلوک پرداخته و در طریقت به سلسله ذهبیه منسوب است. آنکه دروادی پریچ و خم سلوک دلیل راه وی شده آقا محمدبیدآبادی اصفهانی است. مطابق منابع موجود هیچ‌گونه ملاقات صوری میان او و استادش واقع نشده^۷ و فقط از طریق مکاتبه بایکدیگر ارتباط داشته‌اند. در آغاز کتاب *مکاتیب سه‌نامه* از وی خطاب به

آقا محمد بیدآبادی درج شده است. آنچنان که از محتوای نامه‌ها برمی آید، کاشف ارادتی تام و تمام بدیشان داشته و وی را با القابی نظیر سلاله الاصفیا، زبده الاولیا و الحکما، مشرق شمس و الفلکیه و... یاد کرده است.

ذیلاً بخشی از یکی از نامه‌های وی خطاب به استادش نقل می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می‌رساند بنده کمترین صدرالدین به خدمت عالیجناب معلى القاب، سلاله الاصفیا، زبده الاولیا و الحکما، قدوة العلماء و العرفاء، الفارق بین الحق و الباطل، المتخلی من الرذایل [الرذایل] و المتحلّی بالفضایل، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، مبین غوامض اسرارالایات، حامی الودایع الالهیات - سلمه الله تعالی عن الآفات بحق محمد و آله خیر البریات - بعد از عرض دعا به جناب مخدومی - ادام الله ظله العالی - معروض می‌دارد که مدتی است مدید و عهدی است بعید که از روایح انفاس آن عیسوی دم به مشام جان مبتلای فراق نرسیده و نفعه‌ای از نفعات آن گلشن راز به بلبل مسکین نوزیده فحیک راحتی فی کل حین و ذکرک مونسى فی کل حالى...»^۸

کاشف علاوه بر سیر انفسی به سیر آفاقی نیز مشغول بوده و مسافرت‌هایی به عتبات عالیات و دیگر اماکن مقدسه و نیز بعضی شهرهای دیگر نظیر کرمانشاه، تبریز، شیراز، تهران، اصفهان، بروجرد، همدان و قزوین داشته است.

شخصیت‌هایی که با کاشف دیدار کرده‌اند:

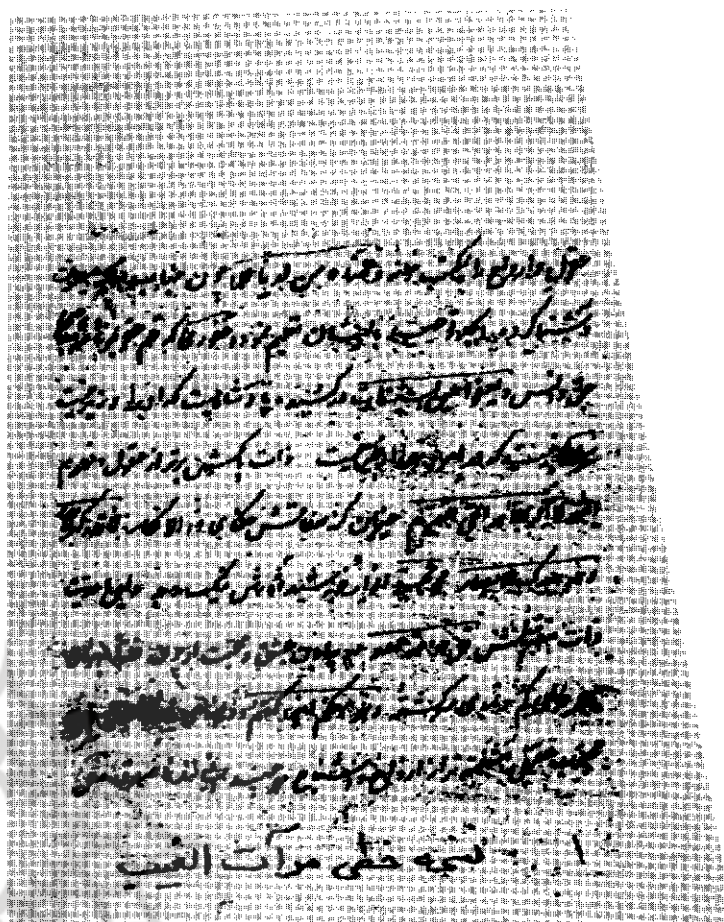
۱ - شیخ مرتضی انصاری: در مقدمه کتاب *حق الحقیقه* در خصوص ارادت علامه شیخ مرتضی انصاری به سید کاشف چنین آمده است: «علامه شهیر حاج شیخ مرتضی انصاری - رحمه الله علیه - پس از خاتمه تحصیلات مقدماتی خود در دزفول به قصد اتمام تحصیل عازم عتبات عالیات می‌گردد، با خود فکر می‌کند که قبلاً خود را به آستانه مبارک کاشف برساند که هم دستورالعمل برای اشتغال باطنی بگیرد و هم از پیشگاه مبارک آن جناب همت بخاورد. به این ترتیب به درب دولت منزل کاشف می‌رود. در آن موقع هوا کاملاً گرم و سوزان و در عین حال مقارن ظهر است، چون به درب منزل کاشف می‌رسد دق الباب می‌نماید. [خادمه] منزل کاشف به درب منزل آمده از حضور شیخ

مستحضر می‌شود، به درون خانه می‌رود تصادفاً فراموش می‌کند خدمت کاشف عرض کند به مدت یک ساعت به طول می‌انجامد بعد خود سید متوجه شده به درب خانه تشریف می‌آورد از شیخ معذرت خواهی می‌کند و بعد دعا می‌کند و می‌فرمایند شیخ مرتضی همینطوری که در این آفتاب سوزان توقف فرمودید و تحمل گرما نمودید امید است خداوند ترا در عالم آفتابی کند... مرحوم آقا شیخ مرتضی تقاضای دستور ذکر و فکر می‌کند؛ سید می‌فرماید چون به قصد تحصیل عازم نجف اشرف هستید ادامه تحصیل خود یک نوع عبادت است. ضمناً اطمینان داشته باشید که وسیله حاج سیدعلی شوشتری که او از ماست به این فیض نائل خواهی شد.»^۹

۲ - حاجی میرزین العابدین شیروانی: حاجی میرزین العابدین شیروانی صاحب کتاب *بستان السیاحه* نیز از زمره کسانی است که در زمان حیات کاشف موفق به دیدار وی شده و این دیدار هابنا بر نوشته خود او در «بلاد عراق و غیره» اتفاق افتاده است.

شیروانی در *بستان السیاحه* ذیل نام دزفول می‌نویسد: «اشخاص صاحب حال و فضل و کمال از آنجا برخاسته‌اند لبر خاسته‌اند. هنگامیکه راقم بدان دیار عبور نمود، سیدصدرالدین ابن سید محمد، سیدی عالیقدر و منشرح الصدر بود. جامع علوم ظاهری و باطنی و کمالات صوری و معنوی بود. کتب مفیده در علم سلوک نظاماً و نثراً تألیف نموده و مدتها طریق عزلت و خلوت و ریاضت پیموده و سفر عراقین و خراسان و فارس فرموده. فقیر به کرات در بلاد عراق و غیره به صحبت ایشان موفق بوده... آن جناب از مریدان آقای محمد بیدآبادی بود و ایشان از مریدان جناب سیدقطب‌الدین شیرازی بودند.»^{۱۰}

۳ - محمود میرزا قاجار: محمود میرزا قاجار که در سال ۱۲۴۵ در پی مخالفت با برادران به طور تبعیدگونه به دزفول آمده، موفق به درک محضر سیدصدرالدین کاشف شده و بنا به خواست وی گزیده‌ای از اشعارش را زیر عنوان «کاشف اسرار» جمع آوری کرده است. وی در این مورد در مقدمه کتاب مذکور می‌نویسد: «اما بعد از این حقیر فقیر سراپا تقصیر محمود قاجار گوید در زمانی که ادبار روزگار دچار بود، از حقد اخوانی و اغماض سلطانی قریب



المعظم قطب الاقطاب وسند الاطياب وحيد عصره و فرید دهره،
قدوة العارفين و زبدة العاشقين و الكاملين الواصلين، كاشف اسرار
رب العالمين، السيد صدرالدين اعلى الله منزلته و مرتبته في اعلا
درجات العليين و زيد سروره عنده و عند نبيه (ص) و اولاده
المعصومين بحرمتهم و منزلتهم آمين يا رب العالمين آن جناب
می باشند که به دست مبارک نوشته و یادگار گذاشته در سنه هزار
و دو یست و پنجاه و هشت بوده که به اتمام رسیده و از دار فانی به
سرای جاودانی رحلت فرموده اما زنده و آگاهست و مقرب در گاهست
و رضوان آرام گاهست در معنی.»^{۱۲}

جنابه سید صدرالدين كاشف به كربلا حمل و درین رواق
حرم مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین - علیه السلام - به خاک
سپرده شد.

آثار:

از سید صدرالدين كاشف كتب متعددی در موضوعات مختلف
از جمله فقه، اصول، منطق و عرفان برجای مانده است. صاحب
الذریعه شمار کتابهای نثر وی را ۵۵ دانسته^{۱۳} و مؤلف کتاب
«خاندان سادات گوشه» به معرفی ۶۲ اثر وی پرداخته است.^{۱۴}
كاشف علاوه بر كتب نثر، دیوان شعری به نام «واردات غیبیه»
داشته است مشتمل بر صد هزار بیت. این دیوان در چند دفتر
مجاز جمع آوری شده که به نامهای دیوان قدیم، دیوان جدید و
منتخب دیوان قدیم نامیده شده اند.^{۱۵}

این جانب پس از جست و جوی فراوان سه دفتر از اشعار
سید صدرالدين را در میان آثار خطی خانوادگی یافتیم که مقداری
از این اشعار به خط خود کاشف و برخی دیگر به خط برادر
وی، سید محمدعلی عارف است. دو دفتر از این مجموعه مشتمل
بر غزلیات، قصاید، ساقی نامه، مثنوی و رباعی است. دفتر سوم
مجموعه ناقصی از مرثیه هایی است که در واقعه كربلا و
سوگ ابا عبدالله الحسین (ع) و اولاد و اصحاب مظلوم وی سروده
است.

کتاب نثر:

۱ - مصباح العارفين: این کتاب در سال ۱۱۹۹ نگاشته شده
است. کتاب مذکور با مقدمه ای در حمد و ستایش خداوند متعال و

به سه سال است که از لرستان به نهاوند و از نهاوند به هزار مکاره
در بند افتاده تا در این ایام که سال در هزار و دو یست و چهل و پنج
است و ماه شوال است در خوزستان دامن سیاحت تکانده در
دزفول به خدمت سیدالموحدين سید صدرالدين که صدرالعارفين
و بدرالسالكين است رسیدیم. دیوانی از اشعار او ملاحظه شد و
خواهش فرمودند که منتخبی از آن شود. این انتخاب بر غم حقیر
شد. چون تخلص ایشان كاشف است مسمی به «كاشف
اسرار» نمودیم. زیاده از پنجاه كتاب در اصول و ارشاد به نظر ا فقر
رسید اگر چه دفتر صوفی سواد و حرف نیست جز دل اسپید
همچون برف نیست به زیاده از سی هزار مرید دارند. در عبادت و
زهد و طاقت عبادت یکی از مشهوران عالم قدس می باشد بلکه
به عالم انس سرو کاری ندارد...»^{۱۱}

وفات:

كاشف در شب شانزدهم شعبان سال ۱۲۵۸ هجری قمری
دارفانی را وداع گفته است و این تاریخی است که سید محمدعلی
عارف، برادر كاشف، - که بسیاری از آثار وی را تحریر می کرده -
در پایان آخرین اثر سید به نام كنوز الدعوات نوشته است بدین
عبارت:

«و تمام این مجلد که یازده فصل است و خط شریف مؤلف
آن است که حضرت مولانا الاعظم و مرشدنا المکرم و الاخ

صلوات و درود بر خاتم پیامبرانش محمد مصطفی (ص) آغاز می گردد. سپس مؤلف درباره موضوع و نام کتاب می نویسد: «اما بعد این کلمه ای چند است در مراتب سالک که محفوظ بماند از مهالک، که زبان حال به این مقال مترنم گشته و دل پریشان احوال، تخم محبت را به مزرعه امید کشته تا اگر روزی صاحب بخت فیروزی مطالعه این کلمات کند تا تزکیه صفات کند، این فقیر را به دعای خیر یاد آورد و عقده دل بیچارگان را گشاید و نام گذاشتم این کتاب را به مصباح العارفين لطالب المعرفة بين السالكين و الحمد لله رب العالمين».^{۱۶}

این کتاب شامل چهل باب است که در هر بابی کاشف ضمن شرح مختصر موضوع به شواهدی از قرآن کریم، احادیث و همچنین برخی از اشعار خصوصاً ابیاتی از مثنوی مولانا استناد می نماید و با آوردن حکایاتی به شیرینی کلام می افزاید. این کتاب در سال ۱۳۳۲ در ۱۴۱ صفحه به چاپ رسیده است.

۲ - **ارشاد الطالبین**: از جمله کتب سیدصدرالدین است که تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه خطی آن را در میان آثار خطی خانوادگی یافتیم. این کتاب در سال ۱۲۲۴ ه. ق. نوشته شده و نسخه مورد نظر در سال ۱۲۳۷ به وسیله سید محمد علی عارف (برادر کاشف) تحریر شده است.

کتاب مذکور با حمد و ثنای حضرت باری - عزاسمه - آغاز می شود. سپس موضوع و علت نگارش آن بدین گونه بیان می گردد: «پوشیده نماند که این کلمه ای چند است در بیان طریق سلوک راه خدا و ارشاد بندگان حی بی همتا به جهت وصول به درجات عالیات قرب و اهب العظیات و دور شدن از مهالک بعد و نکال و پایمال شدن از قهر حضرت ذوالجلال به التماس بعضی از برادران دینی مرقوم می گردد... و مسمی شد این رساله به «ارشاد الطالبین» و اسئل الله أن ینفعهم بهافی یوم الدین و این مشتمل است بر سه فصل و یک خاتمه».^{۱۷}

۳ - **حق الحقیقه لارباب الطریقه**: این کتاب در سال ۱۲۱۰ هجری قمری در کرمانشاه نوشته شده است و بسان دیگر کتب کاشف با مقدمه ای در حمد و سپاس الهی و درود و صلوات بر خاتم پیامبران (ص) و اولاد معصوم وی (ع) شروع می شود. موضوع کتاب وجود و مراتب آن است و در حقیقت کاشف در این کتاب سعی نموده است بیشتر عقاید و آراء عرفا را با دلیل و برهان عقلی اثبات نماید و به این اعتبار می توان آن را به نوعی فلسفه عرفانی نامید. آنچه مسلم است سید در «حق الحقیقه» از عقاید و آراء صدر المتألهین به خصوص در باب اصالت وجود و نیز گلشن راز شیخ محمود شبستری تأثیر پذیرفته است. کاشف در این کتاب پس از تقسیم درجات خداشناسی به سه مرتبه خداشناسی اهل تقلید، خداشناسی استدلالیان و خداشناسی اهل کشف و شهود بهترین راه وصول به حقایق را طریق سوم می داند و تحمل ریاضات و مجاهدت بانفس را لازمه نیل بدان مرتبه می شمارد. در ادامه مطلب به بیان عوالم پنجگانه لاهوت، جبروت، ملکوت، ناسوت و انسان که عالم اکبر است می پردازد و سپس ضمن شرح درجات تجلی با آوردن مثالهایی مطلب را روشن می سازد. از همه این مباحث بدینسان نتیجه می گیرد که: «در واقع وجود یکی است و لباسها مختلفند، وجود حقیقت و باطن تمام موجودات می باشد و دارای مراتبی است...»^{۱۸} کتاب مذکور در سال ۱۳۳۵ به چاپ

رسیده است.

۴ - **کنوز الدعوات فی کشف المهمات وقضاء الحاجات**: این کتاب که آخرین اثر سیدصدرالدین است تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه خطی آن جزء آثار خطی خانوادگی نگارنده است. کتابی است در بیان خواص آیات و سور قرآنی و اسماء الهی در دوازده باب که یازده باب نخست آن به خط مؤلف و باب دوازدهم به خط برادر وی سید محمد علی عارف است.

۵ - **مسالك الزاهدين**: این کتاب نیز تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه خطی آن را در کتب خانوادگی یافتیم. کتابی است به زبان عربی که سید آن را به هنگام زهد و ریاضت نوشته است، چنانکه خود در ابتدای آن می نویسد: «فوقنی الله تعالی بتألیف کتاب مستطاب فی الزهد فی ایام عزلتی عن الناس للریاضة والمجاهدة واشتغالی بصرفها عن اللذات الفانیة لئلا یکون قولی غیر مطابق فعلی...»^{۱۹}

این نسخه به خط مؤلف است و سال تألیف آن به درستی روشن نیست لیکن از کلام سید برمی آید که کتاب مذکور مربوط به دوران جوانی او باشد.

۶ - **معراج المومنین**: رساله مختصری است در شرح این بیت مشهور خواجه حافظ شیرازی

من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
کتاب مذکور در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است.^{۲۰}

۷ - **مرآت الغیب**: کتابی است در شرح اصطلاحات عرفانی به ترتیب الفبایی.

نسخه خطی این کتاب را که دچار موربانه زدگی شده بود یکی از بستگانم در سال ۱۳۶۹ به دستم رساند که در همان سال با هماهنگی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه عکسی آن تهیه و در اختیار این کتابخانه قرار گرفت و اصل آن به صاحبش مسترد شد. در پایان این نسخه خطی بخشی از اشعار کاشف نیز آمده است.

از دیگر آثار وی می توان **مصباح الذاکرین**، **هدایة السالکین**، **مکتوبات**، **مناهج الموحدين**، **قاصم الجبارین**، **اسرار الکاشفیه**، **منهج السالکین**، **دلیل المتحیرین**، **امل المشتاقین**، **زاد العارفين**، **کنز العارفين**، **حدائق العارفين**، **زبده المعارف**، **ختومات و ادعیه**، **کشف الرموز**، **روضه السالکین**، **رشحات قدسیه**، **ریاض المتعبدين**، **روضه الابرار**، **منیة المحبین**، **سرور العارفين** و **مخزن الاسرار** را نام برد.

نمونه هایی از اشعار کاشف

استقبال از غزل مشهور حافظ به مطلع:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

این بهاری است که یکباره خزان خواهد شد

که چنین گشته و گه نیز چنان خواهد شد

لبلی خسته اگر هجر رخت می بیند

در چمن بهر رخت گریه کنان خواهد شد

گر فلک روی تو ببیند ز پس پرده غیب

عمر سررفته او باز جوان خواهد شد

کتابخانه

چشم، بیگانه و هر دوست به راه تو نهند

بر جمال تو جهانی نگران خواهد شد
گر به گوش تو رسد کاشف از آن حسن نگار
سوی آن خانه، دلت با دروان خواهد شد

گنجی است به دل پنهان، ویرانه چنین باید

روشن چومه تابان، کاشانه چنین باید
از عشق تو من مستم، هشیار رخت هستم
گه واله و گه مدهوش، مستانه چنین باید
گه عازم میخانه، گه حاضر کاشانه

گه روی به ویرانه، دیوانه چنین باید

عقل از من دل خسته، بر بود مه جانان
از یک نظرش مُردم، جانانه چنین باید
از جرعه خمخانه، مستم من دیوانه
آن باده خرابم کرد، پیمانه چنین باید

در خواب فنا کردم آن نرگس بیمارش

حیران شدم و واله، افسانه چنین باید
کاشف اگر او سوزد، بر شمع دل افروزد
می خندد و می رقصد، پروانه چنین باید

پانوشتها:

۱- دایرة المعارف تشیع، ج ۷.

۲- فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ و ۲.

۳- رده PIR زبانها و ادبیات ایرانی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۳۹.

۴- نقل از کتاب راهی به سوی خدا، سید موسی گوشه گیر، دزفول: فرهنگ، بی تا، ص ۷.

۵- «گوشه» نام محلی است در کوهستانهای شمال دزفول که کمال الدین ولی (مشهور به ولی الدین) جدا علای سادات گوشه در آنجا مدفون است.

۶- «مسالك الزاهدين» سیدصدرالدین کاشف، نسخه خطی.

۷- حق الحقیقه، سیدصدرالدین کاشف، ترجمه و نگارش علی فتحی پور، اهواز: صافی، ۱۳۳۵، ص ج / مقدمه.

۸- «مکاتیب»، سیدصدرالدین کاشف، نسخه خطی.

۹- حق الحقیقه، ص ز / مقدمه.

۱۰- بستان السیاحه، میرزین العابدین شیروانی، تهران: سنایی، بی تا، ص ۳۱۲.

۱۱- کاشف الاسرار، محمود میرزا قاجار، تهران: محتشم، ۱۳۴۰، ص ۱۴.

۱۲- «کنوز الدعوات»، سیدصدرالدین کاشف، نسخه خطی.

۱۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، محمدحسن آغابزرگ تهرانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ج ۹، ق سوم، ص ۸۹۷.

۱۴- خاندان سادات گوشه، سیدمحمدعلی امام، قم، هیئت ناشران مشجره خاندان سادات گوشه، ۱۴۱۳ ق.

۱۵- همان کتاب، ص ۱۵۰.

۱۶- مصباح العارفین، سیدصدرالدین کاشف، اهواز: صافی، ۱۳۳۲، ص ۲.

۱۷- «ارشاد الطالبین»، سیدصدرالدین کاشف، نسخه خطی.

۱۸- حق الحقیقه، ص ۳۱.

۱۹- «مسالك الزاهدين»، نسخه خطی.

۲۰- معراج المومنین، سیدصدرالدین کاشف، دزفول، عالمشاد، ۱۳۳۶.